

اندیشه مطهری و پرسش آزادی

اگر یکی از ویژگی‌های مرحوم مطهری(ره) را تعامل با جامعه، فهم نیازها و چالش‌های عصر و مواجهه معقول و مستدل، عالمانه و منصفانه و به‌دور از خلط تفکر و دیدگاه با شخص عهده‌دار تفکر...



دکتر عماد افروغ: اگر یکی از ویژگی‌های مرحوم مطهری(ره) را تعامل با جامعه، فهم نیازها و چالش‌های عصر و مواجهه معقول و مستدل، عالمانه و منصفانه و به‌دور از خلط تفکر و دیدگاه با شخص عهده‌دار تفکر و دیدگاهی خاص و به یک عبارت، جایگاه ایشان را به‌مثابه یک روشنفکر درآشنا و آگاه نسبت به مسائل روز بدانیم، خواه‌ناخواه نمی‌توانیم صرفاً از باب تفنن و به‌منظور بزرگداشت صوری و اینکه تنها نامی از ایشان برده و تحسین کرده باشیم، مطلبی و نوشته‌ای روی کاغذ بیاوریم و قلمی کنیم، تا ما هم در این به‌اصطلاح بزرگداشت‌گرایی‌های سالانه سهمی ایفا کرده باشیم.

براین اساس، باید از منظر به آثار و اندیشه‌های ایشان رجوع کرد و به دنبال پاسخی بود که جوابگوی یکی از نیازهای مبتلابه و حاد امروزی ما باشد و گره‌ای از مشکلات بگشاید. پاسخی که هم عطش ما را متناسب با شرایط و نیازمندی‌های روز سیراب کند و هم جوابگوی گفتمان‌های رقیب در عرضه پاسخ‌های سطحی کم‌مایه، شتابان و با پیامدها و عوارض سوء باشد.

نگارنده بارها به این نکته اشاره کرده است که ما در عرصه دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و رفتارها، آنطور که باید و شاید و امکان‌پذیر است شاهد تجلی و تحقق اندیشه‌های جامع‌الاطراف و عمیق ایشان نیستیم، آن هم در نظامی که تا حدودی و به‌طور عمده در عرصه ساختار کلان نظام، منتسب به ایدئولوژی‌پردازان ایشان در ذیل گفتمان سیاسی حضرت امام(ره) است.

اگر فهرست‌وار، آثار و نگرش ایشان را برخوردار از عمق فلسفی، باور به جامعیت محتوایی و جوهری اسلام، پوشش فراگیر مقولات و پرسش‌های اساسی، حقیقت‌گرایی و انزجار از مصادعه و مصلحت‌گرایی، عقل‌گرایی و مواجهه با اخبارگری، سطحی‌نگری، جمودگرایی و اشعری‌گری، خرافه‌گرایی و سنت‌های غلط، ناموجه، واهی و پوسیده- ولو به نام دین- آزادی‌گرایی، نقد منصفانه و عالمانه، شجاعت و حریت، توجه به موارد پرافتخار فلسفی، عرفانی، کلامی و فقهی و نهادی از جمله روحانیت و حوزه‌های علمیه، فطرت‌گرایی، باور عمیق به انسان و قابلیت‌های او؛ و مقابله با درک‌ها و استنباط‌های تکلیف‌گرایانه و ضد انسانی قرون وسطایی، نگرش انتقادی و آسیب‌شناختی حتی نسبت به سازمان روحانیت و توحیدگرایی برهانی او بدانیم و او را پرچمدار مبارزه با عوام‌زدگی بشناسیم، باید اعتراف کنیم که در عمل با اندیشه‌های ایشان فاصله زیادی داریم. با موج سطحی‌نگری‌ها، قدیس‌سازی‌ها، هیجان‌گرایی‌ها، توهم‌ها، انتظارگرایی‌های نامعقول و شبیه‌سازی‌های متناظر، خرافه‌گرایی‌ها، ریسمان حکمت از دست‌دادن‌ها، اندیشه‌های ابزارگرایانه و رفتارهای ماکیاولیستی و توجیه وسایل به‌واسطه اهداف، قومیت‌گرایی‌ها و ایران‌گرایی‌های بی‌بنیاد و بی‌ریشه و البته با اغراض سیاسی و بی‌توجه به درک و فهم عناصر مقدم و هویت‌بخش ایرانی در فرایند حیات فکری و سیاسی آن، نگران آنیم که نه‌تنها در بسط اندیشه‌ها و آرای ایشان توفیقی حاصل نکنیم، بلکه از فهم عمق و جوهر اندیشه‌های پربار و نجات‌بخش و بهجت‌زای ایشان نیز محروم مانده و به‌صورتی روزافزون به عقب برگردیم. اعتقاد راقم سطور این است که با استناد محتوایی و عملی به اندیشه‌ها و آثار ایشان، می‌توان هم در آسیب‌شناسی وضع موجود، توفیق حاصل کرد و هم در مواجهه با این آسیب‌ها سربلند بیرون آمد.

به هر حال، به‌نظر نگارنده مهم‌ترین نیاز شرایط کنونی ما که می‌تواند بازتابی بر حل سایر چالش‌ها و مشکلات ما داشته و مجرایی برای پاسخ به تنگنای فکری و حتی دستیابی ما به الگوها و طرح‌های عمیق، فراگیر و پویا باشد، بدون تردید «آزادی« است. در پرتو آزادی و ملزومات و تبعات آن است که هم تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مدنی و حتی رسمی و غیرمدنی ما رخ عیان می‌کند و هم جامعیت و عمق محتوایی اسلام در توانمندی و کارآمدی اداره جامعه و کشور جلوه‌گری می‌کند. در محیط تضارب آرا و اندیشه‌هاست که هم حقیقتی متبلور می‌شود و هم فرصتی به‌دست می‌آید تا ابعاد و لایه‌های تودرتو و جوهری اسلام در پاسخ به پرسش‌ها و چالش‌های مختلف تجلی کند. به تعبیر استاد مطهری(ره) «چون بزرگترین دغدغه اسلام در مورد انسان تکامل اندیشه و روح اوست، نمی‌تواند با آزادی اندیشه مخالف باشد، چرا که اصولاً هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد دارد باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد و برعکس هر مکتبی که به حقانیت خود اعتماد کامل ندارد، جلو آزادی اندیشه را می‌گیرد.«

ایشان در جایی دیگر به صراحت تمام بر ادعای رشد اسلام در محیط آزادی اندیشه و تضارب آرا صحه می‌گذارد: هر کسی باید فکر، بیان و قلمش آزاد باشد، تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری ولو از روی سوءنیت برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما محیط آزادی برخورد آرا و عقاید به وجود بیاید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌هایشان را مطرح کنند، ما هم در مقابل، آرا و نظرات خودمان را مطرح می‌کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می‌کند.(2)

عمق گرایش ایشان به آزادی و رشد و شکوفایی و ظهور و بروز ظرفیت‌های اسلامی در مواجهه با اندیشه رقیبان ایدئولوژیک را می‌توان در نامه‌نگاری ایشان به دانشکده الهیات مبنی بر دعوت از یک استاد مؤمن و مسلط به مارکسیسم برای تدریس مارکسیسم و با اختیار کامل و بدون الزام و اجباری برای پذیرش منطق طرفین گفت‌وگو و مناظره غیرمستقیم مشاهده کرد. (3)

در این مقال می‌کوشیم تا به صورت مختصر به برخی از محورهای مورد نظر ایشان از آزادی، از قبیل تعریف آزادی، ابعاد و گستره آن، موانع و محدودیت‌ها، نسبت آزادی با حق، تفاوت آزادی تفکر با آزادی عقیده و جایگاه آزادی در اسلام اشاره کنیم. از نظر ایشان آزادی، واقعیتی مقدس، عالی‌ترین موهبت الهی و «171#&گوهر انسان» (4) است و به‌طور عمده به معنای «171#& نبود مانع» تعریف شده است. «171#& آزادی، یعنی نبودن مانع و انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلو رشد و تکاملشان هست، مبارزه کنند» (5) ایشان هر چند آزادی را یک کمال آلی و نه یک کمال غایی می‌داند، اما این باعث نمی‌شود که مفهوم آزادی به‌مثابه یک ارزش وسیله‌ای در جهت دستیابی به آرمان‌های متعالی اهمیت ناچیزی داشته باشد.

مرحوم مطهری (ره) آزادی را کمال بشریت نمی‌داند اما وسیله کمال بشریت تلقی می‌کند؛ «171#& انسان اگر آزاد نبود نمی‌توانست کمالات بشریت را تحصیل کند. همچنان که یک موجود مجبور نمی‌تواند به آنجا برسد. پس آزادی یک کمال وسیله‌ای است، نه یک کمال هدفی» (6) در جایی دیگر ضمن اشاره به این نکته که آزادی فی‌نفسه هدف نیست، اضافه می‌کند که «171#& ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد، چون آزادی یعنی اختیار و انسان در میان موجودات تنها موجودی است خود باید راه خود را انتخاب کند.» (7)

ایشان هر چند همانند کلیت لیبرال‌ها، در تعریف خود از آزادی به رفع مانع یا به اصطلاح به مفهوم «171#& آزادی از» اشاره می‌کنند اما برخلاف آنان هم بر جهت و غایت آزادی اصرار می‌ورزند و هم بر رفع موانع درونی تأکید ویژه دارند. لیبرال‌ها، آزادی را فقدان قید و بندهای بیرونی در انجام خواسته‌ها تعریف می‌کنند و بدین وسیله و به تعبیر امانوئل کانت اسیر نوعی میل‌گرایی می‌شوند، در حالی که این صرفاً نوعی اجازه است و نه آزادی (8). شهید مطهری (ره) همان‌گونه که اشاره شد، ضمن تأکید بر جهت مثبت اخلاقی و متعالی آزادی و علاوه بر پرداختن به موانع و قید و بندهای بیرونی، به مانع درونی آزادی نیز اشاره و بر این اساس مفهوم «171#& آزادی معنوی» را مطرح می‌کند. «171#& مانع ممکن است درونی و از جهتی بیرونی باشد. لذا آزادی از یک سو بعد معنوی و از سوی دیگر بعد اجتماعی می‌یابد.» (9) از منظر ایشان آزادی اجتماعی و رهایی از استثمار، استخدام، اجبار و استعباد دیگران بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست و این «171#& درد امروز جامعه بشری است که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود.» (10)

ایشان آزادی منهای آزادی معنوی را نوعی حیوانیت رها شده قلمداد کرده و معتقدند «171#& غربی‌ها به نام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی، تمام آزادی‌ها، حقوق‌ها را سلب و بندگی و بردگی ایجاد کرده‌اند و این به خاطر آن است که آزادی معنوی ندارند، تقوا ندارند، و در ناحیه روح خویش آزاد نیستند.» (11) استاد مطهری (ره) در بعد آزادی معنوی بر «171#& تقوا، خویش‌داری و مبارزه با نفسانیات» (12) اصرار ورزیده و آنها را نه تنها محدودیت، بلکه مصونیت دانسته و «171#& عین حریت و آزادی» (13) تعبیر می‌کنند. ایشان ریشه و منشأ آزادی در غرب را تمایلات و خواهش‌های انسانی می‌داند و بر این اساس در غرب «171#& فرقی میان تمایل و اراده» (14) قائل نمی‌شوند.

شهید مطهری (ره) هر چند بر بعد معنوی آزادی و رهایی از نفسانیات و قید و بندهای درونی اصرار می‌ورزند، اما اصرار ایشان در جهت افزایش میزان و گستره آزادی‌های بیرونی و رهایی از اجبارها و الزامات بازدارنده رشد و استعدادهای ذاتی انسانی است. به عبارت دیگر، اگر برای مفهوم «171#& آزادی از» اهمیت قائلیم به دلیل آن است که برای انتخاب، ارزش قائلیم. هر چند ارزش این آزادی همانند ارزش خودشکوفایی یا هر ارزش غایی دیگر نیست اما به‌مثابه شرطی ضروری برای دستیابی به آن، واجد ارزش است. ارزشمند بودن آزادی انتخاب را از اینجا می‌توان درک کرد که فرد را نمی‌توان با سلب آزادی از انتخاب و ایجاد محدودیت برای اعمال آن به سوی ارزش‌های متعالی سوق داد. (15) مکتبی که انتخاب‌های انسان را به میل و خواسته او قطع نظر از کیفیت و جهت این میل و خواسته منحصر کند، هرچند که ظاهراً دایره انتخاب او را گسترش می‌دهد، چون قید و بندهای اخلاقی و مذهبی در انتخاب‌های فردی را تقلیل می‌دهد، لکن در عمل هیچ تضمینی در عدم پذیرش موانع و محدودیت‌های دیگران، به‌ویژه در شرایط بحرانی و خفقان وجود ندارد و قطعاً برد عمل سیاسی فرد نیز محدود به دایره امیال او و نظام قدرت با اشکال و نام‌های مختلف خواهد بود.

از سوی دیگر، به دلیل پیچیدگی مفهوم میل و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهای سیاسی متأثر از امیال انسان، تمکین افراد در برابر قواعد تعریف شده نیز بسیار شکننده و سیال خواهد بود و تنها با برقراری نظامی قانونی است که می‌توان جلوی تعدیات و آزادی‌های لگام‌گسیخته و رفتارهای ناشی از امیال و غرایز انسانی را گرفت. در واقع، نظام قانونی در اندیشه لیبرال‌ها نه‌تنها ضامن آزادی بیشتر نیست که محدودکننده آزادی برای جلوگیری از هرج و مرج است. (16)

در مورد موانع آزادی نیز، استاد مطهری (ره)، هیچ مانع و رادعی جز مصلحت انسانیت را موجه نمی‌داند و هم شرط آسیبی هیوم- فرد تا آنجا آزاد است که به آزادی دیگری آسیب نرساند- وهم قاعده اکثریت را مورد نقد قرار می‌دهند و اظهار می‌دارند. «از نظر اسلام، مصلحت انسانیت، آزادی را محدود می‌کند، نه زیان دیگری یا اکثریت.« (؛ raquo؛ برپایه شرط آسیبی، در عمل عدم اعطای آزادی به فردی خاص به نام لطمه‌زدن به آزادی دیگری، هم سلب آزادی از آن فرد است و هم ایجاد انحصار و تضعیف آزادی برای فرد دیگر.« به علاوه، ایشان و به طور خاص در باب آزادی اندیشه، هیچ منطقه ممنوعه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسند و معتقدند: «در حوزه اندیشه، منطقه ممنوعه‌ای که عقل و تدبر انسان، اجازه ورود به آن و کندو کاو عالمانه در آن نداشته باشد، وجود ندارد.¿ (؛ raquo؛)

در مورد نسبت آزادی با حق نیز آرای استاد مطهری بسیار شنیدنی، عمیق و مبنایی است. ایشان آزادی عقیده و بیان را یک حق تکوینی (طبیعی) و آن را نوعی اختیار و عدم منع از ناحیه طبیعت می‌داند و نه یک نوع قرارداد که قابل رفع یا صرف نظر کردن باشد. طبیعت هر چیزی برای هدف به وجود آمده منشأ انتزاع حق است.

مغز برای فکرکردن و زبان برای بیان آفریده شده، پس می‌توان از حق تکوینی (طبیعی) آزادی عقیده و آزادی بیان سخن گفت. در اینجا آنچه موضوع حق است، خود بیان است، نه آزادی استفاده از این حق که نقطه مقابل ممنوعیت از حقوق است. حق در اینجا به معنای نوعی اختیار و مجازبودن و عدم منع از ناحیه طبیعت است، نه یک نوع آزادی و اختیار قراردادی که به عقیده و بیان تعلق گرفته و ممکن است قابل رفع یا صرف نظر تلقی گردد.É (؛ raquo؛)

ایشان با توجه به رابطه مستحکمی که بین انسان‌گرایی و خداگرایی برقرار می‌کند، ضمن اشاره به «قابل احترام و تکریم بودن.Ó (؛ raquo؛) اعلامیه حقوق بشر به دلیل احترام به انسانیت و آزادی و مساوات در جهت احیای حقوق بشر، این سؤال را می‌پرسند، آن حیثیت ذاتی که منشأ حقوق برای انسان می‌گردد و او را از حیوانات متمایز می‌کند، چیست؟ مرحوم مطهری (ره) یک «تناقض واضح میان احساس اعلامیه حقوق بشر از یک طرف و ارزیابی انسان در فلسفه غرب از طرف دیگر.Ý (؛ raquo؛) نمایان می‌بینند. به تعبیر ایشان، در فلسفه غرب، انسان سال‌هاست که از ارزش و اعتبار افتاده و به یک ماشین تنزل یافته است و روح و احساس او مورد انکار واقع شده است. از نظر ایشان «مسئله مهم اجتماع امروز بشر این است که هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را و به جای توجه به باطن خویش، یکسره متوجه دنیای حسی و مادی شده است.ç (؛ raquo؛)

به تعبیر ایشان «کسانی که براساس ماده‌گرایی و انکار دین دم از انسان دوستی می‌زنند، منطق درستی ندارند. یافتن ارزش‌هایی که انسانیت و اخلاق را معنادار می‌کند، بدون درنظر گرفتن سرسلسله معنویات، یعنی خداوند میسر نیست.ñ (؛ raquo؛) از دیدگاه استاد، «انسان‌گرایی غربی نه از عهده توجیه حقوق برمی‌آید، نه انسان را به خوبی شناخته و نه در ترویج انسانیت و حقوق انسانی توفیق دارد.û (؛ raquo؛)

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) ریشه رشد مادی‌گری را به طور عمده در نارسایی مفاهیم کلیسایی از نظر حقوق سیاسی می‌داند. «ارباب کلیسا و همچنین برخی فیلسوفان اروپایی، نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر برقرار کرده‌اند. طبعاً نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و بی‌خدایی فرض شده.ą (؛ raquo؛) ایشان یکی از دلایل عقب‌گرد مذهبی را برقراری تضاد میان مذهب و نیاز طبیعی از سوی اولیای مذهب می‌داند و اظهار می‌دارند: «درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناق‌ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، کلیسا با طرفداران کلیسا یا با اتکالی به افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق؛ همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را برضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به طور کلی برانگیزد.ď (؛ raquo؛)

به نظر نگارنده رابطه خدا و انسان، در ساحت معرفت‌شناختی و سیاسی، یک رابطه متقارن است. همان‌گونه که فراموشی خدا به فراموشی انسان می‌انجامد، فراموشی انسان و حق مدار بودن او نیز می‌تواند به فراموشی خدا بینجامد. خداگرایی منهای انسان یادآور قرون وسطی و انسان‌گرایی منهای خدا، یادآور اومانیزم و تبعات انسان‌کشی آن است. فراموش نکنیم که به لحاظ تاریخی انسان‌گرایی منهای خدا از دل خداگرایی منهای انسان جوشید.

استاد مطهری نیز معتقد است که «از نظر اسلامی، انسان آن کسی است که درد خدا داشته باشد و چون درد خدا را دارد، درد بشر دارد، درد انسان‌های دیگر هم دارد؛ انسان‌گرایی واقعی یعنی خداگرایی.ę (؛ raquo؛)

محور اساسی دیگر، تمایزی است که مرحوم مطهری (ره) بین آزادی تفکر و آزادی عقیده برقرار می‌کند. ایشان به دلیل عقل‌گرایی بارز خود در مواجهه با پرسش‌های مختلف از جمله آزادی، بر آزادی اندیشه و با باور به توانمندی‌های عقل تأکیدی ویژه دارند. طبعاً عقیده

برخاسته از یک آزادی تفکر، به شدت مقبول و مورد دفاع ایشان است. مع الوصف، نمی‌توان از هر آزادی عقیده‌ای که می‌تواند در باورهای واهی و حتی استیلابی و هژمونیک ریشه داشته باشد، دفاع کرد؛ چه بسا این عقاید خود جزو موانعی باشند که به منظور تحکیم هرچه بیشتر استبداد، استعباد، سلطه و رابطه ارباب-رعیتی ایجاد و نهادینه شده باشند، به ویژه زمانی که استبداد می‌کوشد تا به منظور تثبیت پایه‌های حکومت خود، خود را قدسی جلوه دهد.

از دیدگاه استاد مطهری «؛ هر عقیده‌ای ناشی از تفکر صحیح و درست نیست، منشأ بسیاری از عقاید یک سلسله عادات، تقلیدها و تعصب‌هاست. عقیده به این معنا نه تنها راه‌گشا نیست که برعکس، نوعی انعقاد اندیشه به حساب می‌آید.(؛ (؛ نظر ایشان مبنای دل بستن به یک چیز دوگونه است:«؛ ممکن است مبنای اعتقاد انسان، مبنای دل بستن انسان و مبنای انعقاد روح انسان همان تفکر باشد، در این صورت عقیده‌اش بر مبنای تفکر است ولی گاهی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و این اعتقاد بیشتر کار دل است، کار احساس است، نه کار عقل.(؛ (؛ از دیدگاه ایشان «؛ عقیده دینی که بر مبنای تفکر نباشد و ضد عقل باشد، نمی‌تواند در مسیر سعادت باشد.(؛ (؛

به تعبیر استاد مطهری(ره) همانگونه که اشاره شد، ضمن آنکه هیچ منطقه ممنوعه‌ای در حوزه اندیشه وجود ندارد «؛ در اسلام، تفکر نه تنها آزاد است بلکه یکی از واجبات و عبادات و حتی بالاتر از 60 یا 70 سال عبادت است. (؛ (؛ از دیدگاه ایشان «؛ زیربنای آزادی اندیشه در اسلام، قدرت و توانایی دین اسلام است، چرا که پایه این دین روی منطق و تفکر است.!(؛ (؛ ایشان در جایی به عبارتی اشاره می‌کنند که بسیار عبرت‌آموز است:«؛ اگر بخواهند ولو با حسن نیت (تا چه رسد به اینکه سوء نیت داشته باشند) به بهانه اینکه مردم قابل ولایت نیستند و خودشان نمی‌فهمند، آزادی را از آنها بگیرند به حساب اینکه مرد خودشان لیاقت ندارند، این مردم تا ابد بی‌لیاقت باقی می‌مانند."(؛ (؛

سخن خود را با نقل قولی از ایشان در باب نحوه رفتار حضرت امیر(ع) با مخالفان و ذکر دعایی از استاد در پایان کتاب نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر زینت و خاتمه می‌بخشم. «؛ امیرالمومنین با خوارج در منتها درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه است و آنها رعیتش، هرگونه اعمال سیاسی برایش مقدور بوده، اما او زندانی‌شان نکرد و شلاق نزد و حتی سهمیه آنها را از بیت‌المال قطع نکرد، به آنها همچون سایر افراد می‌نگریست. آنها در همه‌جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند و صحبت می‌کردند. طرفین استدلال می‌کردند و استدلال یکدیگر را جواب می‌گفتند؛ شاید این مقدار آزادی در دنیا بی‌سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کرده باشد.#(؛ (؛ «؛ پروردگارا تو مالک دل‌ها و اندیشه‌هایی، دل‌های همه در دست توست، ما را بر راه راست ثابت نگهدار و از شر نفس اماره محفوظ بدار.$(؛ (؛

پی‌نوشت‌ها:

- 1- آینده انقلاب اسلامی
- 2- همان
- 3- همان
- 4- مجموعه آثار، جیک
- 5- گفتارهای معنوی
- 6- انسان کامل
- 7- همان
- 8- عماد افروغ، حقوق شهروندی و عدالت
- 9- گفتارهای معنوی
- 10- همان
- 11- ده گفتار
- 12- همان
- 13- همان
- 14- آینده انقلاب اسلامی
- 15- عماد افروغ، حقوق شهروندی و عدالت
- 16- عماد افروغ- انقلاب اسلامی و مبنای باز تولید آن
- 17- آینده انقلاب اسلامی
- 18- عماد افروغ- انقلاب اسلامی و مبنای بازتولید آن
- 19- سیری در سیره نبوی
- 20- بررسی اجمالی مبنای اقتصاد اسلامی
- 21- نظام حقوق زن در اسلام

- 22- همان
- 23- فلسفه اخلاق
- 24- تعلیم و تربیت در اسلام
- 25- نظام حقوق زن در اسلام
- 26- سیری در نهج البلاغه و علل گرایش به مادی‌گری
- 27- همان
- 28- انسان کامل
- 29- آینده انقلاب اسلامی
- 30- همان
- 31- همان
- 32- همان
- 33- ده گفتار
- 34- آینده انقلاب اسلامی
- 35- جاذبه و دافعه علی(ع)
- 36- نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر